



اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

درس ۲۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

در درس گذشته، برای تشخیص هر یک از دو حکم ظاهری حجیت اماره و اصل عملی، معیاری بیان شد، و معلوم شد که هیچ یک از این دو معیار، بر استصحاب منطبق نیست. در این درس برای حل این مشکل و تشخیص اماره یا اصل عملی بودن استصحاب، معیار اماره و اصل عملی مورد بررسی بیشتری قرار گرفته و مشخص می‌گردد که همیشه قوت احتمال و یا قوت محتمل، دخالت در جعل حکم ظاهری ندارد؛ بلکه گاهی نکات نفسی در جعل حکم ظاهری معیار قرار می‌گیرد؛ مانند میل طبیعی عام به بقای حالت سابقه در جعل استصحاب. از آنجایی که معیار و ملاک در اماره، فقط قوت احتمال است - و اگر چیز دیگری غیر از آن در جعل حکم ظاهری دخالت داشته باشد، حکم ظاهری اصل عملی خواهد بود - استصحاب، اصل عملی می‌باشد. همچنین بنخاطر انتقال مساوی نبودن نکته نفسی ملحوظ در جعل استصحاب به عنوان یک حکم ظاهری نسبت به مؤدای استصحاب و لوازم عقلی آن، استصحاب مثبت، لوازم عقلی مستصحب نمی‌باشد.

و حلُّ الإشكال: انه بعد ان عرفنا ان الأحكام الظاهرية تقرر دائماً نتائج التزاحم بين الأحكام و الملاحظات الواقعية في مقام الحفظ عند الاختلاط. فبالإمكان ان نفترض ان المولى قد لا يجد في بعض حالات التزاحم قوة تقتضى الترجيح لا بلحاظ المحتمل و لا بلحاظ نفس الاحتمال، و في مثل ذلك قد يعمل نكتة نفسية في ترجيح أحد الاحتمالين على الآخر . ففي محل الكلام حينما يلحظ المولى حالات الشك في البقاء لا يجد أقوائية لا للمحتمل إذ لا تعين له و لا للاحتمال إذ لا كاشفية ظنية له . و لكنه يرجح احتمال البقاء لنكتة نفسية و لو كانت هي رعاية الميل الطبيعي العام إلى الأخذ بالحالة السابقة، و لا يخرج الحكم المجعول على هذا الأساس عن كونه حكماً ظاهرياً طريقياً، لأن النكتة النفسية ليست، هي الداعي لأصل جعله بل هي الدخيلة في تعيين كيفية جعله . و على هذا الأساس يكون الاستصحاب أصلاً، لأن الميزان في الأصل الذى لا تثبت به اللوازم على القاعدة عدم كون الملحوظ فيه قوة الاحتمال محضاً سواء كان الملحوظ فيه قوة المحتمل أو نكتة نفسية، لأن النكتة النفسية قد لا تكون منطبقة الا على المدلول المطابقى للأصل فلا يلزم من التعبد به التعبد باللوازم.

عدم انطباق هر یک از دو معیار حکم ظاهری بر استصحاب (یادآوری)

معیار تشخیص اماره از اصل عملی: اگر ملاک حکم واقعی فقط به خاطر اهمیت احتمال ثبوت بقاء در حکم ظاهری اخذ گردد، حکم ظاهری، حجیت اماره می باشد و اگر اهمیت نوع حکم محتمل، دخالتی در حکم ظاهری داشته باشد، حکم ظاهری، اصل عملی می باشد.

عدم انطباق هر یک از دو معیار حکم ظاهری بر استصحاب

انطباق هر یک از دو معیار حکم ظاهری بر استصحاب - که منشأ تقسیم استصحاب به حجیت اماره و اصل عملی می گردد - دارای مشکل می باشد؛ زیرا اگر استصحاب، اماره باشد باید حالت سابقه، کشف ظنی از حالت لاحق داشته باشد؛ به عبارت دیگر، حالت سابقه فی نفسه موجب ظن به حالت لاحق گردد؛ در حالی که در اکثر موارد استصحاب چنین کشف ظنی وجود ندارد. اگر هم استصحاب اصل عملی باشد باید نوع احکام محتمل البقاء بر نوع احکام محتمل الحدوث ترجیح داده شده باشد و این در صورتی است که ماهیت و هویت احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث، حداقل از نظر جنس، مشخص و معین باشد؛ در حالی که در استصحاب، هویت احکام محتمل البقاء و احکام محتمل الحدوث مشخص و معین نیست.

تزامم ملاکات در مقام حفظ

گاهی به خاطر جهل مکلف به ملاکات احکام، بین ملاکات خلط می شود و مکلف نمی داند که ملاک یک فعل، مصلحت است که ملاک وجوب است، یا اطلاق العنان است که ملاک اباحه می باشد؟ این جهل مکلف به ملاک، موجب می شود که هر دو ملاک، محتمل باشد؛ حفظ هر یک از این دو ملاک نیز، اقتضای متفاوتی دارد. اگر بخواهیم ملاک شدید‌ای را که ملاک وجوب است حفظ کنیم، باید مکلف را ملزم به فعل بدانیم و اگر بخواهیم اطلاق العنان را که معیار اباحه است حفظ کنیم؛ باید مکلف را از هر گونه الزامی مبرا شماریم؛ لذا هر یک از این دو ملاک، مقتضی یک نوع حکم ظاهری می باشد. در این گونه موارد می گویند بین ملاکات، التزام در مقام حفظ رخ داده است؛ یعنی حفظ هر یک از این ملاکات التزام با حفظ ملاک دیگر است. علاج این التزام منوط به آن است که بین کلام یک از این دو ملاک، اهم است. اگر نزد شارع، مصلحت شدید‌ای مهم باشد، حکم ظاهری باید به گونه ای جعل شود که حافظ این ملاک مهم باشد؛ یعنی اصالة الاحتیاط را جعل کند. اگر هم اباحه و اطلاق العنان نزد شارع مقدس اهم می باشد، باید حکم ظاهری اصالة البرائة را جعل کند. در این که کدام یک از این دو ملاک محتمل در نزد شارع مقدس اهم می باشد، دو معیار وجود دارد: گاه قوت احتمال ثبوت ملاک در نزد شارع، اهم می باشد که معیار حجیت اماره است، و گاه قوت محتمل، اهم می باشد که ملاک اصل عملی است؛ اما مشکلی که با آن مواجه هستیم این است که گاه شارع مقدس در حالت التزام دو ملاک در مقام حفظ، نه اهمیتی را بر اساس قوت احتمال ثبوت، ثابت می داند و نه اهمیتی را بر اساس قوت محتمل، و هیچ یک از این دو نزد شارع مقدس مقتضی ترجیح یک ملاک بر دیگری نیست. مانند آنچه در مورد استصحاب با آن مواجهیم که در این موارد، شارع مقدس باید راه دیگری را پیدا کند.

متن عربی و نکات تطبیقی

- و حلّ الإشکال: انه بعد ان عرفنا ان الأحكام الظاهرية تقرر (۱) دائماً نتائج التزاحم بين الأحكام و الملاکات الواقعية في مقام الحفظ (۲) عند الاختلاط (۳). فبالإمكان ان نفترض ان المولى قد لا يجد في بعض حالات التزاحم قوة (۴) تقتضى (۵) الترجیح (۶) لا بلحاظ (۷) المحتمل و لا بلحاظ نفس الاحتمال
۱. یعنی: دنبال می‌کند، رصد می‌کند.
 ۲. متعلق جار و مجرور: التزاحم.
 ۳. متعلق جار و مجرور: تزاحم؛ یعنی: حکم ظاهری بر اساس تزاحم بین احکام و ملاکات واقعی تعیین می‌شود.
 ۴. مفعول «لا یجد».
 ۵. مرجع ضمیر فاعلی «قوة»؛ جمله صفت برای «قوة».
 ۶. مفعول «تقتضى».
 ۷. متعلق جار و مجرور: الترجیح.

Sco۱: ۷:۵۸

اقسام نکاتی که در مقام جعل احکام ظاهری می‌تواند ملحوظ باشد.

نکاتی که نزد شارع مقدس می‌توانند در مقام جعل یک حکم ظاهری ملحوظ باشند، بر دو قسم اند: گاهی این نکات، نکات طریقی هستند و گاهی اوقات نفسی‌اند؛

قوت احتمال و قوت محتمل ، دو نکته طریقی محسوب می‌شوند؛ زیرا قوت احتمال ثبوت ، یعنی شدت احتمال ثبوت ملاک واقعی، و قوت احتمال از خود چیزی ندارد ، بلکه ناظر به اهمیت ملاک واقعی می‌باشد. قوت محتمل نیز یعنی، اهمیت ملاک واقعی محتمل . در این حالت نیز ملاک واقعی ، اهم می‌باشد. خلاصه کلام این که: با این دو معیار راه به ملاک واقعی می‌یابیم که گاه بر اساس اهمیت نوع این ملاک نسبت به ملاک دیگر و گاه بر اساس شدت احتمال ثبوت این ملاک در واقع می‌باشد.

گاهی اوقات نکته ای که شارع آن را در جعل حکم ظاهری لحاظ می‌کند، یک نکته نفسی می‌باشد؛ یعنی شارع مقدس کاری به ملاک واقعی ندارد تا بخواهد یک نکته طریقی را مد نظر بگیرد؛ مثلاً شارع مقدس می‌بیند که عقلاء و عموم مردم تمایلی دارند حالت سابقه را باقی بدانند و حکم به بقای حالت سابقه نمایند؛ به همین خاطر استصحاب را جعل می‌کند و در جعل آن اصلاً کاری به ملاک واقعی ندارد. پس این میل عقلایی به بقای حالت سابقه، یک نکته نفسی است که موجب جعل استصحاب گردیده است.

متن عربی و نکات تطبیقی

و فی مثل ذلك (۱) قد يعمل (۲) نکته نفسیه فی ترجیح أحد الاحتمالین علی الآخر . ففی محل الکلام (۳) حینما یلحظ المولی حالات الشک فی البقاء لا یجد أقوائیه لا للمحتمل إذ لا تعین له (۴) و لا للاحتمال (۵) إذ لا کاشفیه ظنیه له (۶). و لکنه (۷) یرجح (۸) احتمال البقاء لنکته نفسیه (۹) و لو کانت (۱۰) هی (۱۱) رعایه (۱۲) المیل الطبیعی العام إلی الأخذ بالحالة السابقة

۱. مشاراًلیه: بعض حالات التزامم.....
۲. فاعل: شارع مقدس.
۳. یعنی: در مورد استصحاب.
۴. مرجع ضمیر: محتمل.
۵. معطوف علیہ: للمحتمل.
۶. مرجع ضمیر: محل الکلام که مراد از آن استصحاب است.
- ۷ و ۸. مرجع ضمیر: مولا.
۹. متعلق جار و مجرور: یرجع.
۱۰. مرجع ضمیر: نکته.
۱۱. ضمیر فصل.
۱۲. خبر کانت.

Sco^۲: ۱۵:۴۵

اشکال: ناسازگاری معیار بودن نکته نفسی با حکم ظاهری بودن استصحاب

آیا معیار بودن نکته نفسی برای استصحاب، موجب نمی‌شود که استصحاب دیگویی حکم ظاهری نباشد؟ به تعبیر دیگر، حکم ظاهری طریق به ملاک واقعی می‌باشد؛ حال اگر پشتوانه استصحاب یک امر نفسی باشد، آیا موجب نمی‌شود که استصحاب یک حکم ظاهری محسوب نگردد و خود دارای یک ملاک واقعی بوده و یک حکم واقعی محسوب گردد؟

جواب:

استصحاب مثل دیگر احکام ظاهری، برای حفظ ملاک واقعی جعل شده است. ملاک واقعی در مورد استصحاب عبارت است از: ملاک حکم واقعی معلوم الحدوث و مشکوک البقاء. در این سخن که انگیزه اصلی مولا برای جعل استصحاب، حفظ ملاک واقعی است، هیچ شکمی نیست و رعایت میل طبیعی عام، انگیزه مولا برای اصل جعل استصحاب نیست؛ بلکه کیفیت جعل این حکم طریقی، متأثر از این نکته نفسی می‌باشد و شارع با رعایت میل طبیعی عام عقلایی، ملاک واقعی را حفظ نموده است. خلاصه این که، استصحاب به این دلیل که حافظ ملاک حکم واقعی معلوم الحدوث و مشکوک البقاء می‌باشد، یک حکم ظاهری است که فقط در آن برای کیفیت حفظ ملاک واقعی، رعایت میل طبیعی عقلا شده است.

متن عربی و نکات تطبیقی

ولا یرخرج الحکم المجمعول علی هذا الأساس (۱) عن کونه (۲) حکماً ظاهریاً طریقیاً، لأن النکتة النفسیة لیست هی (۳) الداعی لأصل جعله (۴) بل هی (۵) الدخیلة فی تعیین (۶) کیفیة جعله (۷).

۱. یعنی: بر اساس رعایت میل طبیعی عام.

۲. مرجع ضمیر: الحکم المجمعول.

۳. مرجع ضمیر: نکته نفسیه، که عبارتست از رعایت میل طبیعی عام.

۴. مرجع ضمیر: الحکم.

۵. مرجع ضمیر: نکته نفسیه.

۶. متعلق جار و مجرور: الدخيلة.

۷. مرجع ضمیر: الحکم.

Sco^۳: ۲۱:۰۱

استصحاب یک اصل عملی است

استصحاب یک اصل عملی است، نه اماره؛ زیرا معیار اماره، ضیق می باشد؛ بدین معنا که فقط قوت احتمال ثبوت و اهمیت آن موجب جعل حکم ظاهری می گردد و اگر غیر از قوت احتمال ثبوت، امر دیگری در جعل حکم ظاهری دخالت داشته باشد - خواه اهمیت و قوت محتمل باشد یا نکات نفسی - حکم ظاهری اصل عملی خواهد بود. خلاصه این که معیار در حجیت اماره فقط قوت احتمال ثبوت می باشد و معیار در اصل عملی، دخالت امر دیگری غیر از قوت احتمال ثبوت می باشد و فرقی نمی کند که این امر دیگر، قوت محتمل باشد یا نکات نفسی.

علت مثبتیت اماره نسبت به لوازم عقلی یک شیء، به خلاف اصل عملی

از آن جا که در اماره فقط قوت احتمال دخالت دارد، مثبت لوازم عقلی نیز می باشد؛ زیرا قوت احتمال نسبت به ثبوت یک شیء و ثبوت لوازم عقلی آن علی السویه می باشد و به همان مقدار که احتمال ثبوت یک شیء می رود، احتمال ثبوت لوازم عقلی آن نیز داده می شود. اما اصل عملی، مثبت لوازم عقلی نیست؛ زیرا در اصل عملی چیز دیگری غیر از قوت احتمال ایفای نقش می کند. این امر دیگر، یا قوت محتمل است و یا نکته نفسی که ممکن است قوت محتمل یا نکته نفسی، فقط بر خود شیء منطبق باشد و در لوازم عقلی شیء وجود نداشته باشد؛ لذا اصل عملی صرفاً مثبت مؤدای خود می باشد و لوازم مؤدا را ثابت می کند.

متن عربی و نکات تطبیقی

و علی هذا الأساس (۱) یكون الاستصحاب أصلاً، لأن المیزان فی الأصل (۲) الّذی لا تثبت به (۳) اللوازم (۴) علی القاعدة عدم (۵) کون الملحوظ فيه (۶) قوة الاحتمال محضاً (۷) سواء كان الملحوظ فيه قوة المحتمل أو نکته نفسیه، لأن النکته النفسیه قد لا تكون منطبقة الا علی المدلول المطابقی للأصل فلا یلزم من التعبد به (۸) التعبد باللوازم.

۱. یعنی: جعل استصحاب به عنوان یک حکم ظاهری بر اساس رعایت میل طبیعی عام.

۲. یعنی: معیار در اصل عملی.

۳. مرجع ضمیر: الاصل.

۴. یعنی: لوازم عقلی و عادی.

۵. خبر «أن»

۶. مرجع ضمیر: «ال» موصوله که در ابتدای الملحوظ وجود دارد.
۷. یعنی: فقط قوت احتمال دخالت در جعل حکم ظاهری داشته باشد.
۸. مرجع ضمیر: مدلول مطابقی اصل.

Sco^۳: ۲۹:۱۴

چکیده

۱. گاهی ملاکات احکام ظاهری در مقام حفظ با هم تزامم می کنند؛ یعنی چون ملاکات احکام، هر کدام مقتضیات خاص خود را دارند و هر کدام مقتضی احکام خاصی می باشند گاهی حفظ یکی از آن ها موجب طرح دیگری می شود که از آن به تزامم ملاکات احکام در مقام حفظ تعبیر می کنند
۲. نکاتی که در مقام جعل حکم ظاهری می تواند ملحوظ باشد بر دو قسم است: گاهی این نکات «طریقی» هستند؛ یعنی طریق به ملاک واقعی می باشند، مانند قوت احتمال ثبوت و قوت محتمل. گاهی این نکات «نفسی» هستند، مثل رعایت میل طبیعی عام به بقای حالت سابقه در استصحاب.
۳. نکته نفسی که در جعل حکم ظاهری ملحوظ می باشد، موجب نمی شود که استصحاب یک حکم ظاهری نباشد؛ زیرا در این صورت نیز استصحاب حافظ ملاک واقعی حکم معلوم البقاء و مشکوک الحدوث می باشد.
۴. علت مثبتیت اماره نسبت به لوازم عقلی مؤدایش این است که معیار جعل حکم ظاهری در موارد اماره، قوت ثبوت احتمال می باشد این قوت ثبوت احتمال نسبت به شیء و لوازم عقلی آن علی السویه می باشد؛ به خلاف اصل عملی که در حجیت آن قوت محتمل و یا نکته نفسی دخالت دارد. این احتمال که قوت محتمل یا نکته نفسی در مورد خود مؤدای اصل باشد، نه لوازم عقلی آن، موجب می شود که اصل عملی فقط مثبت مؤدای خودش باشد و لوازم عقلی مؤدا را اثبات نکند.